

استناد به رفتار نبوی ﷺ در تفاسیر اجتهادی معاصر امامیه

با تکیه بر «المیزان» و «من وحی القرآن»

مهدی مردانی^۱
کاظم قاضی زاده^۲

چکیده

رفتار معصومان علیهم‌السلام، در اندیشه شیعی، هم چون گفتار ایشان، یکی از اجزای تشکیل دهنده سنت است که نقش مهمی در فهم و تفسیر آموزه‌های قرآنی دارد. با این همه، به دلیل عدم شناخت ابعاد مختلف کارآمدی این مؤلفه حدیثی، حضور این بخش از سنت در تفاسیر امامیه کم رنگ به نظر می‌رسد و میزان استناد به آن کم برگ است. این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی تطبیقی میان دو تفسیر اجتهادی معاصر امامیه، یعنی *المیزان و من وحی القرآن*، کارکردهای استناد به رفتار نبوی ﷺ در حوزه تفسیر را کشف کرده، و زمینه بهره‌گیری بیشتر قرآن پژوهان را از این دسته روایات تفسیری فراهم آورد. برآیند مطالعه انجام گرفته نشان می‌دهد که از مجموع استنادات دو تفسیر یاد شده به رفتار نبوی ﷺ، کارکردهایی چون: استشهاد، استدلال و انتقاد در دو دامنه تفسیر و تبیین قابل برداشت است.

کلیدواژه‌ها: کارکرد استناد به افعال پیامبر ﷺ، کارآمدی حدیث در تفسیر، تفاسیر اجتهادی امامیه، تفسیر روایی جامع، علامه طباطبایی، علامه فضل الله.

درآمد

روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به عنوان یکی از منابع تفسیری قرآن، از دیرباز تا به امروز^۳ مورد

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

۳. بر اساس نگاه‌ها موجود، کهن‌ترین تفاسیر روایی امامیه به قرن سوم هجری باز می‌گردد (رک: معرفت، ۱۴۱۸ق،

توجه مفسران امامیه بوده و بدان استناد شده است. این روایات - که به جهت ماهیت و کارکرد، گونه‌های مختلفی دارد - در تفاسیر امامیه بازتاب متفاوتی داشته است؛ چنان که از جهت ماهیت، استناد به قول، فعل و تقریر معصوم در تفاسیر امامیه یکسان نبوده و بیشترین استفاده مفسران از اقوال معصومان علیهم‌السلام صورت پذیرفته است و از جهت کارکرد، روایات اسباب نزول، فضایل قرآن، جری و تطبیق، و تأویل آیات قرآن از گونه‌های پُر استناد مفسران بوده است (ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰ ش، شماره ۵، ص ۴۵).

از سوی دیگر، رفتار معصومان علیهم‌السلام به عنوان یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده سنت، جایگاه مؤثری در تفسیر آیات وحیانی قرآن داشته و از سوی شماری از مفسران امامیه مورد استناد قرار گرفته است. با این وجود، غفلت از گردآوری گزاره‌های رفتاری سنت و نیز عدم تنقیح مبانی اعتبار و دلالت آن موجب گردید که تمام ظرفیت‌های این مؤلفه حدیثی کشف نگردد و جنبه‌های گونه‌گون کارایی آن در تفاسیر، مغفول بماند. فارغ از ضرورت ریشه‌یابی و علت‌جویی این پدیده، شناسایی و ارزیابی تفاسیری که انعکاس گزاره‌های رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام در آنها بیشتر بوده و روی کرد مؤلفان آنها به این بخش از سنت، حداکثری بوده است،^۴ امری مهم و بایسته است.

به بیان دیگر، پی‌جویی این مسأله که در میان میراث عظیم تفسیری امامیه، کدام گروه از تفاسیر، در کدام دوره و از سوی چه مفسرانی به این مقوله بیشتر توجه شده و در تفسیر قرآن بدان استناد شده است، موضوعی مهم و شایسته پژوهش است که البته از رسالت این پژوهش خارج بوده و این مقاله عهده‌دار آن نیست.^۵

مطالعه تطبیقی تفاسیر امامیه و بررسی میزان استنادات مفسران آنها، حکایت از آن دارد که تفاسیر اجتهادی در دوره معاصر، بیش از دیگر دوره‌ها و گونه‌های تفسیری، به رفتار معصومان علیهم‌السلام توجه نشان داده،^۶ در تفسیر و تبیین مفاد آیات کریمه قرآن بدان استناد کرده‌اند. در این میان، دو تفسیر مهم معاصر، یعنی *تفسیر المیزان* و *من وحی القرآن*، با وجود

ج ۲، ص ۲۲۲؛ مهریزی، ۱۳۸۹ ش، شماره ۵۵، ص ۳-۳۶.

۴. تعبیر «روی کرد حداکثری» در برابر تعبیر «روی کرد حداقلی» قرار دارد و به معنای آن است که توجه، استناد و استفاده از رفتار معصومان علیهم‌السلام در این تفاسیر بیشتر از دیگر تفاسیر امامیه صورت گرفته است.

۵. هدف از طرح این موضوع، در واقع پیشنهاد مسأله‌ای جدید در حوزه پژوهش‌های تفسیری شیعه است که می‌تواند از سوی محققان قرآن پژوه دنیال گردد.

۶. این نتیجه، حاصل تتبع و تفحص نگارنده در میان تفاسیر امامیه بوده است که براساس یک جست و جوی روش‌مند و مشترک میان اکثر تفاسیر موجود صورت گرفته است.

تفاوت روی کرد مؤلفان آنها به متون روایی، بیش از دیگر تفاسیر شیعی به این مقوله توجه نشان داده‌اند. اینک و با پذیرش این پیش فرض، پرسش‌های ذیل فرا روی تحقیق قرار می‌گیرد که:

- کارایی‌ها و کارکرد رفتار معصومان علیهم‌السلام از منظر این گروه از مفسران چیست؟

- دامنه مورد استناد مفسران در استفاده از رفتار معصومان علیهم‌السلام چه بوده است؟

- رفتار معصومان علیهم‌السلام در کدام یک از حوزه‌های تفسیری بیشتر مورد استناد قرار گرفته

است؟

- روی کرد بیشتر مفسران یاد شده در استناد به رفتار معصومان علیهم‌السلام چه بوده است؟

- آیا به مثابه یک منبع اصلی بدان نگریسته شده و یا به منزله یک منبع فرعی تلقی شده

است؟

برای پاسخ به سؤال‌های فوق، ابتدا باید روش تحقیق و سپس منابع اصلی پژوهش، تعیین و معرفی گردد. برای این منظور، دو تفسیر از تفاسیر معاصر شیعی، با عنوان *المیزان فی تفسیر القرآن*، نوشته سید محمد حسین طباطبایی و *من وحی القرآن*، نوشته سید محمد حسین فضل الله، انتخاب گردید و سپس با استفاده از روش «تطبیقی»، استنادات مربوط به «رفتار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» در آنها استخراج گردیده است.

شایان ذکر است که موضوع پژوهش در این مقاله، تنها بررسی روی کرد عملی مفسران یاد شده به رفتار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است و بررسی روی کرد نظری ایشان نسبت به رفتار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید در مجال دیگری انجام پذیرد.

گفتنی است که مقصود از «رفتار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» هرگونه مواجهه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وقایع و مسائل جاری زمان است که در پیکره فعل، تجلی پیدا کرده و به دو شکل ایجابی و سلبی بروز و ظهور دارد؛ خواه مستمر و تکرار پذیر باشد و خواه مقطعی و هم زمانی.

از این رو، تعابیری چون: کردار، فعل، عمل، سیره و سنت فعلی، هم معنای «رفتار» تلقی شده و به عنوان واژگان جانشین آن به کار برده شده است. البته بین مفهوم «رفتار» و «سیره» نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ یعنی از یک سو، سیره، همان رفتاری است که مستمر و تکرار پذیر باشد و از سوی دیگر، مفهوم سیره برسبک و شیوه زندگی دلالت دارد که شامل قول و دیگر گزاره‌های تاریخی می‌گردد. از این رو، در این تحقیق تنها زمانی به متون سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد شده است که حکایت از فعل و رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته باشد؛ نه دیگر مؤلفه‌های سیره.

۱. کارکرد استناد به رفتار نبوی ﷺ

رفتار نبوی ﷺ، به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سنت، دارای استعداد و ظرفیت‌های گوناگون تفسیری، تأویلی، تبیینی، تکمیلی و... در قرآن است (ر.ک: مهدوی راد، ۱۳۸۲ش، ص ۳۴ - ۴۵؛ معارف، ۱۳۸۴ش، شماره ۱۱، ص ۵۲) که به دلیل روی کرد سنت‌گرایانه مفسران معاصر، در برخی از این تفاسیر ظهور بیشتری داشته است؛ چنان که در دو تفسیر *المیزان* و *من وحی القرآن* کارکرد استناد به رفتار نبوی ﷺ در قالب‌های سه گانه استشهاد، استدلال و انتقاد بروز داشته است.

۱-۱. استشهاد

یکی از کارکردهای استناد به رفتار نبوی ﷺ در تفاسیر امامیه، بهره‌گیری از فعل پیامبر ﷺ به عنوان مؤید، شاهد و گواه است؛ بدین معنا که گاه مفسر به منظور تقویت برداشت تفسیری خویش به گزاره‌های رفتاری پیامبر ﷺ استناد کرده و از مفاد دلالتی آن برای تأیید استنباط خود کمک گرفته است. برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه چهارم سوره توبه^۷ و در بحث لزوم وفای به عهد با دشمن، به رفتار پیامبر ﷺ استناد کرده و عدم نقض عهد با یهود و مشرکان قریش را گواه بر این امر شمرده است:

اما نقض ابتدایی، بدون آن که دشمن معاهد، قبلاً نقض عهد کرده باشد، هیچ مجوزی در دین حنیف اسلام ندارد... و بر همین منوال، رفتار پیامبر ﷺ در ایام حیاتشان جریان داشته است؛ چنان که وقتی پیامبر با یهودیان بنی قینقاع و بنی قریظه و نیز مشرکان قریش در حدیبیه پیمان بست، تا زمانی که آنان نقض عهد نکردند، پیمانشان را نشکست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۸۹).

از سخن فوق چنین برمی‌آید که پای بندی به پیمان دشمن در هر شرایطی، جز هنگام نقض عهد از سوی دشمن، لازم و واجب است. این در حالی است که سید محمد حسین فضل الله پای بندی به پیمان دشمن را تنها در صورتی لازم شمرده است که هم، پیمان بسته شده مدت دار و معین باشد و هم، نقض عهدی از دشمن سر نزده باشد؛ اما اگر پیمان بسته شده نامحدود و نامعین باشد و یا خیانتی از سوی دشمن صورت پذیرد، پیمان دشمن حرمتی نداشته و شکستن آن جایز است (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۲۴).

۷. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمُوهُمْ وَعَهَدْتُمْ إِلَيْهِمْ وَإِلَىٰ مَدَائِنِهِمْ إِنْ لَمْ يُجِبْ الْمُتَّقِينَ».

نمونه دیگر، آن که علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۴ سوره نساء^۸ و در بحث تشریح متعه نساء، پس ارزیابی روایات فریقین و عدم قبول نسخ آن توسط قرآن یا سنت، در مقام نقد این دیدگاه به سنت و سیره پیامبر ﷺ استناد کرده و آورده است:

[از دیگر دلایل عدم نسخ متعه] آن است که این نکاح، در زمان پیامبر، سنتی رایج بود که فی الجمله، یا از باب تأیید و تقریر و یا تأسیس و تشریح، مورد اجازه پیامبر قرار داشته است (طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۹).^۹

ایشان در جای دیگر آورده است:

بدون شک، مراد از استمتاع در آیه، نکاح متعه است؛ چون آیه شریفه در مدینه و در نیمه اول بعد از هجرت نازل شده است... پس در این که اصل وجود چنین نکاحی در زمان رسول خدا ﷺ، در برابر چشم و گوش آن حضرت، بوده است، جای تردید نیست (همو، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۲).

از سوی دیگر، سید محمد حسین فضل الله نیز با نقل و تقریر سخن علامه طباطبایی، دلالت آیه را بر ازدواج موقت پذیرفته و بر رواج آن در میان صحابه و مسلمین، به عنوان یک سنت مستمر، تأکید نموده است (ر.ک: فضل الله، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۴).
 علامه فضل الله، خود نیز به کارکرد استشهاد توجه داشته و در شماری از مستندات تفسیرش از آن بهره برده است؛ از جمله، در ذیل آیه چهارم سوره نساء^{۱۰} و در بحث ضرورت تعیین مهریه ازدواج، به این نکته اشاره داشته است که اصل تعیین مهریه و لزوم پرداخت آن به استناد آیه شریفه قابل اثبات بوده و در هیچ شرایطی تخلف پذیر نیست؛ علاوه بر آن که سیره عملی پیامبر ﷺ نیز مؤید این امر است و ایشان در شرایط سخت اقتصادی نیز بدان پایبند بوده است:

[مقدار مهریه متفاوت است]. پس می تواند یک قنطار (یعنی ثروت بسیار) (ر.ک:

۸. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۹. چنان که گذشت، مقصود از رفتار پیامبر ﷺ تمامی کنش ها و واکنش هایی است که در قالب فعل یا ترک، ظهور پیدا کرده باشد. از این رو، تقریر و امضای پیامبر ﷺ - که به منزله ترک فعل است - نیز از اقسام رفتار محسوب می شود. این نکته در کنار تعبیر «تأسیس» - که بر فعل دلالت دارد - موجب تقویت این نقل گردیده است.

۱۰. «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُنَّ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا».

طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۴۲) باشد؛ چنان که در برخی آیات از آن یاد شده است و یا سوره‌ای از قرآن باشد؛ چنان که پیامبر در عقد ازدواج بعضی از فقرا را اصحاب خود قرار دادند،^{۱۱} ولی در هیچ موقعیتی ترک نمی‌گردد (فضل الله، پیشین، ج ۷، ص ۶۹).

۲-۱. استدلال

یکی دیگر از کارکردهای استناد به رفتار نبوی ﷺ، بهره‌گیری از رفتار پیامبر ﷺ به عنوان دلیل و بینه است؛ بدین معنا که مفسر، گاه به منظور اثبات استنباط خویش و یا اقامه برهان، بر برداشت خود از آیات، به فعل پیامبر ﷺ به عنوان دلیل استناد می‌کند؛ چنان که علامه طباطبایی در ذیل آیه یازدهم سوره نساء^{۱۲} و در توضیح این سؤال که چرا خداوند پس از جمله «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» سهم پسر مثل سهم دو دختر است، معلوم نساخته است؟ تصریح می‌دارد که سهم دختر، یک سوم سهم پسر است و این نکته، علاوه بر مفهوم آیه شریفه، از رفتار پیامبر ﷺ قابل برداشت است:

وقتی دختر و پسر هر دو وارث کسی باشند - و سهم پسر مثل سهم دو دختر باشد - ارث به سه قسمت تقسیم می‌شود، دو قسمت از آن پسر و یک قسمت از آن دختر می‌شود، در نتیجه سهم یک دختر یک ثلث و سهم دو دختر دو ثلث می‌شود.... علاوه بر آن که عمل رسول خدا ﷺ در ارث دادن به دو دختر همین گونه بوده و ایشان به دو دختر دو ثلث می‌داده است^{۱۳} (طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۸).

ایشان هم چنین، در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء،^{۱۴} قیومیت مردان را به تصدی امور کلی جامعه تفسیر کرده و بر آن از سیره عملی پیامبر ﷺ استدلال کرده است:

۱۱. «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع، قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص، فَقَالَتْ: زَوَّجَنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ لِهَذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَوَّجْنِيهَا، فَقَالَ: مَا تُعْطِيهَا، فَقَالَ: مَا لِي شَيْءٌ، فَقَالَ: لَا، قَالَ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فِي الْمَرْءِ الثَّلَاثَةُ: أَحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ، فَعَلِدْهَا إِيَّاهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۸۰).

۱۲. «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ... الآية».

۱۳. «عن جابر بن عبد الله، قال: جاءت امرأة بابنتين لها، فقالت: يا رسول الله! هاتان بنتا ثابت بن قيس، قتل معك يوم أحد، وقد استفاد عمهما مالهما وميراثهما، فلم يدع لهما مالا إلا أخذه، فما ترى يا رسول الله؟... فقال لي رسول الله: ادع لي المرأة وصاحبها، فقال لعمهما: أعطهما الثلثين، وأعط أمهما الثمن وما بقي فلک» (واحدی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۰).

۱۴. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...».

اسلام تصدی مسائل کلی و جهات عمومی جامعه، مانند حکومت، قضاوت و جنگ را - که نیازمند قوه تعقل بیشتری است - به مردان سپرده و زنان را - که دارای قوه احساس و عواطف بیشتری هستند - از آن محروم ساخته است؛ چنان که سیره رسول خدا ﷺ نیز در طول زندگی اش بر این منطق جریان داشته است و ایشان هرگز زمام امور قومی را به دست زن نسپردند، به هیچ زنی منصب قضا ندادند، و زنان را برای جنگیدن دعوت نکردند (همو، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۷).

این در حالی است که علامه فضل الله با نقد دیدگاه علامه طباطبایی، تصدی اموری چون حکومت، قضاوت و جنگ را جزو مصادیق قیوموت مردان نشمرده و حق قیوموت مردان را تنها در محیط خانواده و حیطة زوجیت دانسته است (رک: فضل الله، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۰).

سید محمد حسین فضل الله در مواردی چند از تفسیر خود نیز به رفتار نبوی ﷺ استناد و بر پایه آن استدلال کرده است؛ به عنوان مثال، وی در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران^{۱۵} و در بحث از شرایط مشورت، به نقد دیدگاه کسانی پرداخته است که مشورت را به استناد آیه شریفه، حکمی شرعی خوانده و تبعیت از آن را لازم شمرده است. او برای اثبات این که مشورت الزام آور نبوده و ملاک در عمل، اراده انسان است، به ذکر ادله ای پرداخته که گزاره های رفتاری پیامبر ﷺ از جمله آنها است:

مشورت چیزی را واجب نمی کند، بلکه مسأله اراده انسان و تصمیم آزاد او بعد مشورت است؛ خواه سازگار با مشورت باشد، خواه نه؛ چنان که بعضی از احادیث وارد در این باب نیز این معنا را تأکید کرده یا بدان اشاره دارد... مثلاً در برخی از آنها آمده است که رسول خدا ﷺ با اصحابش مشورت می کرد سپس بر انجام آنچه که اراده کرده بود تصمیم می گرفت. (همو، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۶).

در این میان، علامه طباطبایی نیز ورود عبارت «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» در سیاق آیه شریفه را به معنای تأیید و امضای سیره عملی پیامبر ﷺ شمرده - چنان که حضرتش پیوسته در امور نظامی مشورت می نمود - و مشورت پیامبر با اصحاب را تنها در قلمرو ولایت و تدبیر امور عامه دانسته است، نه در حوزه احکام و حدود شرعی (رک:

۱۵. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۵۷).

اما نمونه دیگر از استنادات علامه فضل الله به رفتار نبوی ﷺ، آن است که وی در بحث کیفیت نزول قرآن در شب قدر، نزول دفعی قرآن در کنار نزول تدریجی آن را نفی کرده و بر این معنا به رفتار پیامبر ﷺ استدلال کرده است:

در کتب سیره ملاحظه می کنیم که هرگاه مسلمین در مشکلی قرار می گرفتند که نیازمند راه حل بود، پیامبر برای بیان آن راه حل از جانب خداوند، منتظر نزول قرآن می ماند. این، در حالی است که اگر قرآن، جملگی و دفعتاً نازل شده بود، راه حل مسائل با جزئیاتش برای پیامبر معلوم بود [و دیگر انتظار نزول وحی معنایی نداشت!] (فضل الله، پیشین، ج ۲۴، ص ۳۵۰).

این در حالی است که علامه طباطبایی نزول قرآن در شب قدر را دفعی دانسته و برای این معنا به هیئت صرفی واژه «انزله» (باب افعال) استناد کرده است (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۳۰).

البته باید خاطر نشان کرد که انتظار نزول وحی از جانب پیامبر ﷺ، همیشه به معنای انتظار وحی قرآنی نبوده است، بلکه می توانست انتظار الهامات ربانی و وحی غیر قرآنی باشد که حضرت را در حل معضلات جاری جامعه رهنمون سازد؛ علاوه بر آن که انتظار وحی، به الزام، به معنای عدم آگاهی پیامبر ﷺ به راه حل مسائل نیست و می تواند دلیل دیگری داشته باشد. از این رو، باید گفت که استدلال علامه فضل الله در این باره ناکارآمد بوده و گزارش فوق، تفسیر ارائه شده از آن را بر نمی تابد.

۳-۱. انتقاد

استناد مفسران امامیه به رفتار نبوی ﷺ، در برخی موارد، با هدف پاسخ گویی به یک اشکال کلامی، فقهی و یا نقد شبهه ای در باره رفتار پیامبر ﷺ بوده است؛ چنان که علامه طباطبایی در ذیل آیه ششم سوره مائده^{۱۶} و در بحث تعیین حدود اعضای وضو، به طرح دیدگاهی پرداخته است که با استناد به وضوی پیامبر ﷺ، شستن مرافق را نیز واجب شمرده است. علامه با رد این استناد و انکار دلالت آن، به تحلیل رفتار پیامبر ﷺ پرداخته است:

بعضی از مفسران حرف «الی» در جمله «وَأَيُّدِكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» را همانند آیه

۱۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... الآية».

شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۲) به معنای «مع» دانسته و در این باره به روایتی استناد کرده‌اند که گفته است: «رسول خدا ﷺ پیوسته هنگام وضو دو مرفق دست خود را نیز می‌شست»، لکن این جرأت عجیبی است که در تفسیر کلام خدا به خود راه داده‌اند... زیرا ممکن است رفتار پیامبر ﷺ از باب مقدمه علم [و حصول اطمینان از شسته شدن دست‌ها] و یا از افعالی باشد که حضرت خود افزوده است (همو، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۱).

در واقع، علامه طباطبایی بر این باور است که حرف «الی» در آیه شریفه به معنای غایت است، نه معیت! و شمول حکم شستن دست بر مرفق، تنها بر پایه سنّت قابل اثبات است و نه معنای حرف الی (رک: همو، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۰).

لکن باید افزود که موضع‌گیری علامه نسبت به نظر مخالف و انکار معنای معیت حرف «الی»، خود امری عجیب است؛ چرا که بسیاری از مفسران شیعه این قول را پذیرفته و بر پایه مستندات قرآنی، ادبی و روایی بر آن استدلال کرده‌اند (رک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۰؛ طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۶۹؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵).

اما نمونه دیگر از کارکرد انتقادی استناد به رفتار نبوی ﷺ، نکته‌ای است که علامه طباطبایی در ذیل آیه ۶۷ سوره مائده^{۱۷} بیان نموده است. ایشان در نقد این اشکال - که در دین اسلام الزامی بر تعیین حاکم دینی وجود نداشته و امت اسلامی نیازی به ولی امر ندارند - به سیره عملی پیامبر ﷺ استناد کرده و بدان پاسخ داده است:

چنین فردی [منکر حاکم اسلامی] به کدامین عذر می‌تواند تمسک جوید. اگر از او در باره سیره رسول الله ﷺ سؤال شود؟! زیرا سیره پیامبر ﷺ چنان بود که هر گاه به خاطر جنگ از شهر بیرون می‌رفت، برای اداره امور مسلمین کسی را به جای خود می‌گماشت؛ کما این که در جنگ تبوک علی بن ابی طالب رضی الله عنه را جانشین خود در مدینه قرار داد... هم چنان که در سایر شهرهایی که به دست مسلمین فتح شده بود (مانند مکه و طائف و یمن و امثال آنها)، حاکمانی را نصب می‌فرمود و بر لشکریان کوچک و بزرگی که به اطراف می‌فرستاد، والیانی را می‌گمارد (طباطبایی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸).

۱۷. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».

ایشان در پایان، با ذکر این نکته که نیاز به وجود متولی جامعه پس از رحلت پیامبر ﷺ به مراتب بیشتر از دوره حیات ایشان بوده است، ضرورت تعیین جانشین از سوی پیامبر ﷺ را اثبات نموده و شأن نزول آیه را اعلام ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام دانسته است (همان).

سید محمد حسین فضل الله نیز در ذیل آیه ۶۵ سوره نساء^{۱۸} و در نقد یکی از گزارش های سبب نزول - که حکایت از واکنش تند پیامبر ﷺ در برابر اعتراض مرد انصاری و دستور به حبس آب از وی داشته است^{۱۹} - با استناد به خلق الهی پیامبر ﷺ، انتساب این رفتار به رسول خدا ﷺ را مردود شمرده است. البته وی تأکید داشته است که این سخن به معنای تنافی رفتار انجام گرفته با عصمت پیامبر ﷺ نیست، لکن سبک و منس اخلاقی پیامبر ﷺ - که در مواجهه با مسائل، بهترین شیوه را اتخاذ می نمود - با گزارش یاد شده سازگاری ندارد (ر.ک: فضل الله، پیشین، ج ۷، ص ۳۳۴ و ۳۳۵).

شایان ذکر است که استناد مفسران به رفتار نبوی ﷺ، علاوه بر موارد یاد شده، گاه از باب «استطرد» و ذکر مطالب پیرامونی بوده است که مفسر به عنوان یک محتوای مطالعاتی، در ضمن موضوع مورد بحث، مطرح می ساخت؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹۶ سوره آل عمران^{۲۰} و در بحث از تاریخچه کعبه، به چگونگی پوشش خانه خدا، از زمان جاهلیت تا عصر پیامبر ﷺ، اشاره کرده و آورده است که پیامبر ﷺ نیز با پارچه های یمانی برای کعبه پوششی تهیه کرده بود (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۱). هم چنین، سید محمد حسین فضل الله در ذیل آیه ۱۲۱ سوره آل عمران^{۲۱} و در بحث از واقعه جنگ احد، به برخی از تدابیر نظامی پیامبر ﷺ اشاره کرده است (ر.ک: فضل الله، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۴).

۲. دامنه استناد به رفتار نبوی ﷺ

استناد به رفتار نبوی ﷺ در تفاسیر معاصر شیعی، در دامنه و قلمرو معینی رخ داده

۱۸. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

۱۹. «عن عُرْوَةَ بن الرُّبَيْرِ، عن أبيه، أنه كان يحدث: أنه خاصم رجلاً من الأنصار قد شهد بدرًا، إلى النبي ﷺ في شِزَاجِ الحَرَّةِ كانا يسقيان بها كِلَاهُمَا، فقال النبي ﷺ للزُّبَيْرِ: اسق ثم أرسل إلى جارك، فغضب الأنصاري وقال: يا رسول الله! أن كان ابنَ عَمَّتِكَ! فتلوَن وجه رسول الله ﷺ، ثم قال للزُّبَيْرِ: اسق ثم احبس الماء حتى يرجع إلى المُجَدَّرِ، فاستوفى رسول الله ﷺ للزُّبَيْرِ حَقَّهُ، وكان قبل ذلك أشار على الزُّبَيْرِ برأى أراد فيه سعةً للأنصاري وله، فلما أحفظ الأنصاري رسول الله ﷺ استوفى للزُّبَيْرِ حقه في صريح الحكم» (واحدی، پیشین، ص ۱۶۷).

۲۰. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

۲۱. «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

است که دو حوزه تفسیر و تبیین از جمله آنها است. مطالعه تطبیقی دو تفسیر المیزان و من وحی القرآن نشان می‌دهد که بیشترین قلمرو مورد استناد مفسران، حوزه تبیین بوده است.

۲-۱. تفسیر

یکی از حوزه‌های استناد به رفتار نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفاسیر امامیه، حوزه تفسیر است که مفسر به کمک گزاره‌های رفتاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به کشف و شرح مدلول آیات کریمه قرآن می‌پردازد (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۴)؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۲۹ سوره نساء^{۲۲} و در تفسیر معنای عدالت بین چند همسر، از سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدد جسته و به تشریح حدود واجب و مندوب از عدالت پرداخته است:

در عدالت بین زنان، آنچه بر مرد واجب است، آن است که مساوات بین آنان را رعایت کند، حقوق همه را بپردازد و علاقه به یکی، او را از ادای حق دیگری باز ندارد. اما مستحب از عدالت، آن است که به همه آنان نیکی کند، از معاشرت با هیچ یک اظهار کراهت نکند و به هیچ کدام بد اخلاقی روا ندارد؛ چنان که سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این گونه بود (طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

بعضی از مفسران، با ضمیمه کردن بخش اول آیه شریفه - که فرمود: «و شما هر چند حریص باشید، هرگز نمی‌توانید میان زن‌ها عدالت ورزید» - با بخش آخر آیه سوم سوره نساء - که فرمود: «و اگر می‌تسید عدالت را (در باره همسران) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید» - چنین نتیجه گرفته‌اند که تعدد زوجات در اسلام جایز نبوده است (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۳۵ و ۲۴۰)؛ اما علامه طباطبایی با رد این استنباط، مراد از جمله «هرگز نمی‌توانید میان زن‌ها عدالت ورزید» را نفی عدالت حقیقی دانسته - که در حیطه باور شکل می‌گیرد -، اما عدالت تقریبی را - که در حیطه رفتار رخ می‌دهد - امکان پذیر دانسته است؛ چنان که سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عملکرد مسلمین در حضور ایشان نیز این معنا را تأیید می‌کند (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۲).

علامه طباطبایی در نمونه‌ای دیگر، و در تفسیر معنای حکمیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیه ۶۵ سوره نساء،^{۲۳} واژه حکم را، علاوه بر قضاوت، شامل همه اعمال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته که

۲۲. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً».

۲۳. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً».

پذیرش و رضایت به آن بر همگان فرض است:

بلکه معنا [ی آیه]، اعم از داوری پیامبر ﷺ و هر سیره و عملی است که حضرت در زندگی اش بدان ملتزم بوده است؛ چرا که اثر و نتیجه آنها مشترک است. پس مؤمنی که به حق ایمان آورده است، نمی تواند نسبت به هر چیزی که منتسب به خدا و رسولش است، اعتراض نماید، یا از آن اظهار خستگی کند و یا به وجهی از وجوه، از آن بدش آید؛ زیرا مخالفت در همه آنها ناشی از شرک است؛ البته به مراتبی که در شرک وجود دارد (طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۴۰۵ و ۴۰۶).

ایشان، از همین رو، معنای آیه را به سیاق آن - که رد گمان منافقان در باره ایمان به پیامبر ﷺ است - محدود نساخته، آن را به همه کسانی که گمان ایمان برده، اما نسبت به حکم خدا و رسول تسلیم نیستند، سرایت داده است (همان).

از سوی دیگر، سید محمد حسین فضل الله نیز در ذیل آیه ۶۱ سوره توبه^{۲۴} و در تفسیر اُذُنُ بَدْنِ پیغمبر ﷺ، این تعبیر قرآنی را اشاره به خلق نیکوی پیامبر ﷺ دانسته و آن را به سعۀ وجودی ایشان و ارتباط بدون تکلف با افراد تفسیر کرده است (رک: فضل الله، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۴۷).

وی هم چنین، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب^{۲۵} و در پاسخ به این سؤال که آیا مراد از عبارت «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»، منع زنان پیامبر ﷺ از مطلق خروج از منزل است یا خروج همراه با زینت، به سیره پیامبر ﷺ استناد کرده و آورده است:

آیا سفارش خداوند به قرار گرفتن زنان در خانه، به معنای حبس آنان در منزل است - چنان که از ظاهر الفاظ برمی آید - یا کنایه از عدم خروج زن از منزل به شیوه ای [است] که شایسته کمال وی نیست؟ یعنی خروج همراه با زینت. [طبیعی است که] معنای دوم مراد است که در این صورت، عبارت «و در خانه هایتان قرار گیرید»، مقدمه ادامه آیه می شود که فرمود: «مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید»... علاوه بر آن که در گزاره های سیره نبوی ﷺ، هیچ سابقه ای از منع مطلق زنان از خروج از منزل وجود ندارد» (فضل الله، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۹۸).

۲۴. «و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُّ أَدْنُ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

۲۵. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

شایان ذکر است که برخی دیگر از مفسران معاصر نیز با توسعه در معنای آیه، حکم آیه شریفه را به دیگر زنان جامعه تعمیم داده و دستور به قرار گرفتن زنان در منزل را مانع از حضور ایشان در جامعه ندانسته‌اند (رک: سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۸۵۹؛ مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۰، ص ۲۵۹؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۳۵۳).

۲-۲. تبیین

اما دیگر حوزه استنادی رفتار نبوی ﷺ در تفاسیر معاصر امامیه، حوزه تبیین است که مفسر به مدد افعال نبوی ﷺ، به طرح مباحثی می‌پردازد که گرچه به طور مستقیم، در فهم مفاد آیات قرآن تاثیرگذار نیست، اما در شناخت بهتر و کامل تر آموزه‌های قرآنی نقش دارد؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیات ۱ تا ۱۶ سوره توبه - که به موضوع اعلام برائت از مشرکان اختصاص دارد - به نقل متونی پرداخته است که از تفاوت رفتار پیامبر ﷺ با مشرکان و نحوه تعامل با آنان، قبل و بعد نزول سوره توبه خبر می‌دهد:

سیره رسول خدا ﷺ قبل از نزول سوره برائت چنان بود که جز با کسانی که به جنگ او بر می‌خواستند، نمی‌جنگید و با کسانی که از او کناره گرفته، دوری می‌گزیدند، مبارزه نمی‌کرد... تا آن که سوره برائت نازل شد و پیامبر ﷺ مأمور گردید تا مشرکان را از دم شمشیر بگذرانند؛ چه آنان که سر جنگ داشتند و چه آنان که کناره گرفته بودند، مگر کسانی که در روز فتح مکه با آن حضرت معاهده بسته بودند (طباطبایی، پیشین، ج ۹ ص ۱۶۲).

از سوی دیگر، سید محمد حسین فضل الله نیز در ذیل آیه ۱۳ سوره مائده ^{۲۶} - که به موضوع پیمان شکنی بنی اسرائیل اشاره دارد - به نحوه تعامل خیرخواهانه پیامبر ﷺ با یهودیان مدینه و عکس العمل منفی آنان در قبال منش الهی حضرت اشاره کرده و آورده است:

در متون سیره نبوی ﷺ آمده است که رسول خدا ﷺ با تمام طوایف یهود اطراف مدینه به بهترین شکل تعامل داشت... لکن آنان دست به خیانت زدند، پیمان خود با پیامبر ﷺ را شکستند و با مشرکان قریش، علیه مسلمانان هم‌داستان شدند. از این رو، پیامبر ﷺ نیز آنان را طرد نمود و از حمایت خود

۲۶. «فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

محروم ساخت و به تبعیدشان از جزیره العرب سفارش نمود (فضل الله، پیشین، ج ۸، ص ۸۵).

۳. آمار استناد به رفتار نبوی ﷺ

۳-۱. آمار کلی استناد

بررسی استنادات دو تفسیر المیزان و من وحی القرآن نشان می‌دهد که مجموع ارجاعات دو تفسیر یاد شده به رفتار نبوی ﷺ ۲۱ مورد بوده است که از این میان، یازده مورد به تفسیر المیزان و ده مورد به تفسیر من وحی القرآن اختصاص داشته است. البته، شایان ذکر است که آمار یاد شده بر پایه جستجوی واژگانی، و نه موضوعی، شکل گرفته است و این شیوه، با وجود تاثیرگذاری اجمالی اش در آگاهی، فاقد جامعیت و اطمینان‌آوری است.

۳-۲. آمار دامنه استناد

تفاسیر یاد شده در خصوص دامنه استناد رفتار نبوی ﷺ آمار متفاوتی داشته‌اند و حجم استناد آنها نسبت به یک دیگر دیگرگون بوده است؛ چنان که از مجموع استنادات تفسیر المیزان، پنج نمونه در حوزه «تبیین» و شش نمونه در حوزه «تفسیر» بوده است و در سوی دیگر، از مجموع استنادات تفسیر من وحی القرآن، شش نمونه به حوزه «تبیین» و چهار نمونه به حوزه «تفسیر» اختصاص داشته است.

۳-۳. آمار کاربرد استناد

در خصوص کاربرد استناد تفاسیر یاد شده نیز باید گفت که از مجموع استنادات تفسیر المیزان به رفتار نبوی ﷺ، پنج نمونه در باره «استشهاد»، چهار نمونه در باره «استدلال» و دو نمونه در باره «انتقاد» به کار رفته است. از سوی دیگر، از مجموع استنادات تفسیر من وحی القرآن، سه نمونه در باره «استشهاد»، شش نمونه در باره «استدلال» و یک نمونه در باره «انتقاد» به کار گرفته شده است.

۴. تحلیل آماری، محتوایی استنادات

با مطالعه آمار استناد به رفتار نبوی ﷺ، در تفاسیر یاد شده، نکات قابل تأملی فراروی پژوهنده قرار می‌گیرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آمار مجموع استنادات علامه طباطبایی و سید محمد حسین فضل الله به افعال

نبوی ﷺ، هم تراز و نزدیک به هم بوده و این نشان‌گر آن است که هر کدام از دو مفسر، تا حدودی، به یک اندازه از گزاره‌های رفتارشناختی پیامبر ﷺ بهره برده‌اند.

۲. مفسران یاد شده، به جهت دامنه استناد به رفتار نبوی ﷺ، هم سو و هم‌گون عمل نکرده و حوزه‌های کارکردی رفتار نبوی ﷺ نیز نزد آنان متفاوت بوده است؛ چنان که در *المیزان*، حوزه «تبیین» بیشتر کارایی داشته و در *من وحی القرآن*، حوزه «تفسیر».

۳. برآیند استناد دو تفسیر *المیزان* و *من وحی القرآن* نشان می‌دهد که رویکرد مفسران یاد شده، به رفتار نبوی ﷺ یک‌سان نبوده و هر یک از زاویه‌ای خاص بدان نگریسته است؛ چنان که در نظر علامه طباطبایی، گزاره‌های رفتارشناسانه پیامبر ﷺ، نه به عنوان یک منبع معرفت شناختی، بلکه بیشتر به منزله یک منبع‌واره در تأیید و تقویت آموزه‌های قرآنی به کار می‌آید؛^{۲۷} اما از منظر سید محمد حسین فضل‌الله، رفتار نبوی ﷺ هم چون دیگر مؤلفه‌های سنت، استعداد استخراج آموزه‌های قرآنی را دارا است و می‌توان در فهم آیات کریمه قرآن بدان استدلال کرد. گواه این مطلب، گستره کارکرد «استدلال» و فزونی آماری آن در *من وحی القرآن* است.^{۲۸}

برآمد

۱. رفتار معصومان ﷺ، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سنت، از جمله منابع تفسیری است که با وجود نقش مؤثر آن در فهم آموزه‌های قرآنی، با اقبال کم‌رنگ مفسران امامیه و رویکرد حداقلی آنان مواجه بوده است.

۲. با این همه، برخی از تفاسیر اجتهادی امامیه در دوره معاصر، هم چون *تفسیر المیزان* و *من وحی القرآن*، نسبت به دیگر تفاسیر، توجه بیشتری به این بخش از سنت نشان داده و در استنادات خود از آن بهره برده‌اند.

۳. رفتار نبوی ﷺ، در تفاسیر یاد شده، دارای کارکردهای متفاوتی بوده که سه گونه: استشهاد، استدلال و انتقاد از جمله آنها است. این کارکردها در دو دامنه تبیین، تفسیر ظهور داشته که بیشترین آمار استناد مربوط به حوزه «تبیین» بوده است.

۲۷. شایان ذکر است که علامه طباطبایی در سه حوزه احکام، قصص و معاد، به لزوم تبیین قرآن با سنت نبوی معتقد بوده و بدان تصریح کرده است (رک: طباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۸۴).

۲۸. البته این تحلیل، حاصل بررسی رویکرد عملی مفسران یاد شده به رفتار نبوی بوده است و طبیعتاً مطالعه رویکرد توأمان نظری و عملی ایشان نسبت به رفتار معصومان ﷺ، نتایج دقیق‌تر و کامل‌تری را در پی خواهد داشت.

۴. برآیند مقایسه استنادات دو تفسیر نام برده، به گزاره‌های رفتار شناختی پیامبر ﷺ، حکایت از آن دارد که رفتار نبوی ﷺ در تفسیر المیزان بیشتر، نقش تأیید و تقویت آموزه‌های قرآنی را داشته است و در تفسیر من وحی القرآن بیشتر، نقش دلیل و مدرک برداشت‌های تفسیری.

کتابنامه

- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- دیاری بیدگلی، محمد تقی، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
- سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال قرآن*، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [ابی تا].
- فضل الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملاک، ۱۴۱۹ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، *تفسیر هدایت*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- معارف، مجید، «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان»، *پژوهش دینی*، آبان ۱۳۸۴، شماره ۱۱.
- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون*، مشهد: الجامعه الرضویه، ۱۴۱۸ق.

- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر: مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ ش.
- مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، فصلنامه علوم حدیث، بهار ۱۳۸۹، شماره ۵۵.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.